

مستند فجر

باشگاهی که کشتی گیر به تیم ملی تحویل داده است

مستند «شگرد» به روایت سازنده‌اش



جعفر صادقی

عکس: جعفر صادقی

یکی از دوستانم برام از یک باشگاه کشتی در منطقه شرق استان گلستان (که شهرستان گنبد کاووس در آن واقع است و به سوار کاری و والیبال شهرت داره) گفتم. توصیفی که از این باشگاه شده بود، برای من جذابیت داشت، اما وقتی به سوزه نزدیک و از گذشته آن مطلع شدم، جذابیت موضوع برام بیشتر شد. مستند «شگرد» درباره یک باشگاه کشتی است که در منطقه گنبد کاووس در محله‌ای با در صد بالای اعتیاد بین نوجوانان و جوانان و ساکنان منطقه، واقع شده است. شخصی در گذشته با هزینه خود این باشگاه را راه اندازی کرده بود.

در طول مستند، محله‌ای رامی بینیم که اگر تا ۱۲-۱۰ سال پیش تعداد کمی کشتی گیر داشت، امروز نزدیک به ۳۰۰ کشتی‌گیر در آنجا مشغول تمرین هستند و برخی از آنها هم به تیم‌های ملی راه پیدا کرده‌اند. باشگاه حدود ۱۰ سال پیش راه اندازی شد و آقاچواد که مربی باشگاه و محوریت اصلی مستند است در این باشگاه به صورت رایگان به داوطلبان آموزش می‌دهد. باشگاه «ندیشه امروز» از مراکز آموزش کشتی در منطقه محسوب می‌شود و ورزشکاران آن از قدرتمندترین ورزشکاران مقابل رقبای خود هستند.

پس از بررسی افرادی که در این باشگاه حضور داشتند، به ۷ نفر رسیدیم که سوزه‌های جذاب‌تری نسبت به بقیه بودند و داستان توانست در کانسپت شکست، با موفقیت تولید شود. همچنین در این مستند، رشد و پیشرفت ورزشکاران به نمایش گذاشته شد و از ابتدای شکل گیری هدف با ورزشکاران همراه هستیم تا اتفاقات خوبی را که برایشان رقم می‌خورد به تصویر بکشیم. پژوهش تا خروجی نهایی تقریباً ۲۵ ماه طول کشید و به نیت حضور در سینما حقیقت فیلم را ساختیم. در واقع می‌دانستیم با چه قالبی فیلم را بسازیم تا در جشنواره حضور پیدا کند.

نیاز امروز تولیدات فرهنگی و هنری، امیدآفرینی است و خوشبختانه ما موفق شدیم این امیدآفرینی را در مستند «شگرد» خلق کنیم. مسئولیت پذیری کاراکتر اصلی این مستند در قبال نسل جوان ستودنی است و اثر ما تلاش دارد در این شخصیت را به عنوان یک الگو معرفی کند.



گفت وگوبا شاهد احمد لو، کارگردان فیلم سینمایی شاه نقش

شاه نقش ادای دینی به سینمای دهه ده

گفته دنیای عجیب و متفاوتی داشته و حالا بازنمایی دنیای ستاره‌های قدیمی سینما سعی می‌کند ادای دینی به این فضا داشته باشد. پهرنگ علوی، هومن برق‌نورد، پژمان بازغی، مینا وحید، محمد متوسلانی، شهرام قاندری، عنایت بخشی، رضا رویگری، نسیم ادینی، سیروس میمنت، مهدی میامی، شهین تسلیمی، پورا میاندهی، مجید علیزاده و مرگان صابری از بازیگران این فیلم هستند. داستان «شاهنقش» محور شهاب وناسر می‌چرخد؛ ۲ شخصیتی که در انتخابات انجمن هنر و سینما کاندیدا می‌شوند و نگاهی انتقادی به روابط صنفی و اجتماعی در سینما دارند.

فیلمه پناه‌آذر

شاهد احمدلو، بازیگر ، کارگردان سینما و تلویزیون این بار سراغ یکی از موضوعات مورد علاقه‌اش رفته است. فیلم شاهنقش جدیدترین ساخته شاهد احمدلو و تهیه‌کنندگی علی قائم‌مقامی یکی از فیلم‌های حاضر در بخش مسابقه جشنواره فیلم فجر است که نگاهی به بدنه سینما دارد و درباره خود سینماست. شاهد احمدلو می‌گوید که سعی کرده در فیلم جدیدش سراغ بازیگری و قدیمی‌های بازیگری برود. حرفه و شغلی که در

مستند «شگرد» به روایت سازنده‌اش

عکس: جعفر صادقی

بعد از بازی در فیلم سینمایی «سیاه‌باز» چند سریال ساختید و چطور شد که «شاهنقش» را جلوی دوربین بردید؟
این فیلم براساس داستان واقعی نوشته و ساخته شده است. همیشه دغدغه دیرینه من به تصویر کشیدن هنروران و بازیگران فراموش شده و کتک‌خورهای قدیمی سینما بوده است؛ موضوعی که در فیلم‌های کوتاهی که ساختام به آن پرداختام و نمود آن در این فیلم‌ها وجود دارد. وقتی داستان واقعی را خواندم دیدم ایده مناسبی برای ساخت فیلم «شاهنقش» است؛ ترکیب آدم‌ها و دنیای آنها. ترکیب با موضوعات سینما باید قابل توجه باشد. در «شاهنقش» موضوع، انتخابات نیز هست؛ موضوعی که در تمام دنیا یکی از معیارها اجتماعی و سرنوشت‌ساز است و در کشور ما هم موضوع انتخابات با شور و حال و فراز و فرودهای گوناگونی روبه‌روست.

این دغدغه سینمای دهه ۵۰ و یا پرداختن به افرادی چون هنروران سینما که همیشه در فراموشی زندگی می‌کنند، به خاطر حضور تان از کودکی در سینما نیست؟

فیلم‌های آنالوگی بعدش به بتامکس و وی‌اچ‌اس تبدیل شدند. سینمای گذشته ما قابل احترام است و «شاهنقش» ادای احترام به سازندگان فیلم‌هایی است که ما می‌دیدیم.

می‌توان گفت؛ «شاهنقش» وامدار سینمای گذشته ماست؟

بله. به همین دلیل است که موسیقی و شخصیت‌های فیلم هر کدام یادآور فیلم‌هایی هستند که ساخته شده‌اند. آدم‌های عشق فیلمی در «شاهنقش» دیده می‌شوند که این افراد بپهوده عاشق سینما نشده‌اند و ریشه در زندگی شان دارند. لباس‌های این افراد و دیالوگ‌هایی که با هم دارند همه یادآور همان فیلم‌هایی است که تماشا می‌کردیم. طوری فیلمنامه نوشته شده که بتوانیم در ایجاد ارتباط با مخاطب، این المان‌ها و استانداردها را رعایت کنیم. در کل «شاهنقش» ریشه در سینمای گذشته دارد و در پی علاقه‌ای است که به آن داشته و دارد و اینکه بگویم در این شهر حتی یک نفر وجود دارد که به این آدم‌ها و سینما احترام می‌گذارد.

تماشاگر با تماشای «شاهنقش» با یک فیلم کم‌دی روبه‌رو خواهد شد؟

این فیلم اصلا کم‌دی نیست، شاید موفقیت‌های طنز داشته باشد و نیم‌نگاهی طنز در «شاهنقش» باشد، اما تماشاگران نباید در انتظار یک فیلم کم‌دی مانند «چند می‌گیری گریه کنی» باشند. من در طول فیلم نیم‌نگاه طنزی به مسائل دارم که آن نیز به عرایق شخصی خودم بازمی‌گردد. «شاهنقش» یک فیلم اجتماعی است که در متن، سینما را روایت می‌کند. **در این فیلم بازیگرانی چون عنایت بخشی، محمد متوسلانی، رضا رویگری و ... حضور دارند که این انتخاب‌ها با توجه به داستان فیلم درست به نظر می‌رسد؛ از انتخاب بازیگران بگویید.**

شخصیت‌های فیلم «شاهنقش» ۳ دسته هستند و براساس این ۳ دسته انتخاب شده‌اند؛ دسته اول هنروران و کتک‌خوران قدیمی سینما هستند. دسته دوم پیشکسوتان این عرصه هستند که همیشه در سایه زندگی کرده‌اند ولی همواره در جایگاه خودشان حضور داشته و دارند که این انتخاب‌ها برای مستندتر شدن شکل گرفته است. دسته سوم بچه‌های قدیمی ارباب جمشید بودند که هیچ‌گاه جدی گرفته نشدند و به آنها نگاه واقعی نشد. استادهایی که کشف نشدند و چه بسا اگر این افراد جدی گرفته می‌شدند، ظرفیت تازه‌ای برای سینما شکل می‌گرفت.

این انتخاب بازیگران و حضور هنرورها همیشه در بخشی از

فیلم‌های شما به شکل مستقیم و غیر مستقیم دیده می‌شود.
در طول فیلمیتم در سینما فیلم‌های کوتاه و بلندی که ساختم همیشه از این قشر هنرمند در فیلم و سریال‌هایم استفاده کردم. این افراد همیشه مورد علاقه من بودند و در طول این سال‌ها تلاش کردم با آنها کار کنم و به آنها دیالوگ بدهم و از آنها کلوزآپ بگیرم. همیشه به این هنروران ارادت داشتم و امیدوارم نسل‌های بعدی این قشر را جدی‌تر بگیرند و نگاه ابزاری به آنها نشود، هنروران آدم‌های مؤثری در سینما هستند.

بچه سینما



پسر بچه‌ای که کیف و کلاه «نوری» را پس از کتک مفصلی که از بدمن‌ها خورده بود برایش آورد و قهرمان کیمیایی به او و دوستانش بول داد تا بروند سینما «خورشید» و فیلم ببینند و از واقعیت تلخ و خشن کوچه و خیابان فاصله بگیرند.

عکس: جعفر صادقی

نوجوانی جنگ‌زده که «احمدآقا» هوایش را دارد. ز رنگ است و حراف و پولش را یک دلال خرده‌با بالا کشیده، ولی با وجود بلایی که سرش می‌آید سسریا می‌ماند و یکی از اعضای گروه احمد آقااست که به جنگ «آقاعبدل» در فینال فیلم می‌روند.



یهمن، تنها فرزند «رستم» گروهبانی که پس از سال‌ها از جنگ برگشته، در جنگل در نزاعی نابرابر با بدمن‌های فیلم باید بیکر نیمه‌جان پدر را از مهلکه بیرون بیاورد و سوار کامیون کند. او پسر بچه‌ای است که خیلی زود مرد شده.

«سرب»، «دندان‌مار» و «گروهبان» ۳ همکاری بیبایی شاهد احمدلو با مسعود کیمیایی، برای نخستین و آخرین بار نام‌باز بگری کودک و نوجوان را در سینمای کیمیایی بر سر زبان‌ها انداخت. ۳ تکین در خشان کیمیایی در دهه ۶۰ که نقش شاهد احمدلو در آنها به مرور پررنگ شد و از حضوری کوتاه، اما به یادماندنی تماشای فیلم‌ها بر پرده بزرگ سینما همچنان جالب توجه بود. به دهه ۸۰ رسیده بودیم، به آخرین سال‌هایی که نمایش فیلم‌هایی خارجی گاهی بسا اقبال مواجه می‌شد، ولی بیشتر اوقات سالن‌های نمایش دهنده خالی یا نیمه‌خالی بودند.

دوران دیگری آغاز شده بود و دیگر خبری از صف‌های طولانی مقابل سینما عصر جدید نبود و طولی نکشید که اصلا دیگر عصر جدید میزبان فیلم‌های جشنواره فجر نبود. عصر تازه‌ای آغاز شده بود. عصر دی‌وی‌دی و بلوری و اینترنت و سینمای خانگی و دیگر کسی به امید کشف هنری‌سازی از لهستان یا به شوق تماشای فیلمی از استادان کلاسیک به فجر نمی‌آمد. در این فاصله نسل‌ها هم عوض شده بودند و تماشاگر پیگیر فیلم خارجی بین و مجله فیلم‌خوان دهه ۶۰ جای خود را به بچه‌های نسل اینترنت داده بود؛ نسلی که اصلا عادت سسر صحنه و از باز بگری تا کارگردانی مسیری بوده که شاهد احمدلو در این سال‌ها طی کرده و از همان نخستین کارش که مستندی درباره هنروران بوده، «سینما» را دست‌ما به فیلم‌هایش قرار داده و حالا با «شاهنقش» به جشنواره آمده است. پسر بچه فیلم «سرب» حالا سال‌هاست که کارگردان شده است.

شنبه ۲۰ بهمن ۱۴۰۳ - شماره ۹

روزنامه چهل و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر

بیا و بنگر

عصر دی‌وی‌دی

دست‌رسی به فیلم خارجی و پایان داستان بخش بین‌الملل جشنواره



ناهیدبیشور



در نیمه دوم دهه ۷۰ دست‌رسی به فیلم خارجی آسان‌تر از دهه ۶۰ شده بود و دست‌رسی به مرور از تشنگی می‌کاست و تکرار بر ملال می‌افزوده، ولی مرور آثار فرود زینه‌ها، کریشتف کیشلوفسکی (جشنواره شانزدهم)، فرانچسکو رزی و کنستانتین کوستا گاوراس (جشنواره هجدهم) بر گ‌های برنده فجر برای علاقه‌مندان سینما بود. فیلم فجر در این سال‌ها با «آدم‌های نازنین» جاسمین دیزار، «امپراتور و آدمکش» چن کایگه، «مسیر سبز» فرانک دارابونت، «ز شکلات شما متشکرم» کلود شابرول و «ای برادر کجایی» برادران کونن هم شور می‌آفرید. در سال‌های بعد نمایش کولنتین تارتانتینو هم گرم و پرشور و تجربه تماشای فیلم‌ها بر پرده بزرگ سینما همچنان جالب توجه بود. به دهه ۸۰ رسیده بودیم، به آخرین سال‌هایی که نمایش فیلم‌هایی خارجی گاهی بسا اقبال مواجه می‌شد، ولی بیشتر اوقات سالن‌های نمایش دهنده خالی یا نیمه‌خالی بودند.

دوران دیگری آغاز شده بود و دیگر خبری از صف‌های طولانی مقابل سینما عصر جدید نبود و طولی نکشید که اصلا دیگر عصر جدید میزبان فیلم‌های جشنواره فجر نبود. عصر تازه‌ای آغاز شده بود. عصر دی‌وی‌دی و بلوری و اینترنت و سینمای خانگی و دیگر کسی به امید کشف هنری‌سازی از لهستان یا به شوق تماشای فیلمی از استادان کلاسیک به فجر نمی‌آمد. در این فاصله نسل‌ها هم عوض شده بودند و تماشاگر پیگیر فیلم خارجی بین و مجله فیلم‌خوان دهه ۶۰ جای خود را به بچه‌های نسل اینترنت داده بود؛ نسلی که اصلا عادت سینما نداشت و احتمالاً نقل‌خاطره جمعیت مشتاقی را که مقابل شهر ققمه زیر برف سنگین در صف تماشای «ناگهان بالاتزار» رویبرسون ایستاده بود، می‌گذاشت به حساب افسانه‌های دهه شصتی و بی‌اعتنا از کنارش می‌گذشت.